

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۱/۱۴

استاد محمد اسحاق نگارگر

این زمین و آسمان هنگامه شوراست و بس  
گر بؤد آسودگی در عالم دیگر بؤد  
(بیدل)

## افغانستان به راستی هم افغانستان شده است!



استاد محمد اسحاق نگارگر

م‌ن پوره دوماه در افغانستان بودم. وقتی میگویم افغانستان به راستی افغانستان شده است معنای دیگر افغان یعنی فریاد وناله را در ذهن دارم و بدبختانه در این کشور هر کس در هر مقامی که است از آنچه میگذرد ناراض است ولی هیچ کس خود را به خاطر وضعی که هست ملامت نمیکند. همه فریاد میزنند که اینجا رشوه و فساد وجود دارد و همان ها که خود مسؤول این رشوه و فساد استند و شاید هم بیشتر از دیگران دست طمع از آستین بیرون کرده و آبروی قناعت را برده اند و بی پروا رشوه میگیرند فغان و فریاد شان هم بیشتر از دیگران است. اگرچه نتوانستم دیگر شهر های افغانستان را هم ببینم ولی از یک سو فرصت یاری نکرد و از سوی دیگر بسیاری از دوستان مرا از دشواری های امنیتی ترساندند. بسیار آرزو داشتم که هرات، جلال آباد و قندهار را نیز ببینم و با مردم صحبت کنم ولی نتوانستم اما در کابل و مزار شریف با بسیاری ها صحبت کردم و بسیار چیزها یاد گرفتم. برخی از شاگردان پوهنتونها و مؤسسات عالی تعلیمی کتابهای درسی خود را برایم آوردند و گفتند که معنای این زبان چند ها را درک نمیکنند و وقتی

برای استادان از زبان گنگ و اصطلاحات مغلق این کتابها خاصه در پوهنتونهای خصوصی شکایت میکنند برای شان گفته میشود که از ایران و دانشگاه های ایرانی کمک میگیرند و آن کمکها به اصطلاح بی قید و شرط نیست و ناگزیر استند اصطلاحات وضع شده در ایران را که غالباً خود استاد هم از فهم آن عاجز است بپذیرند. (در این مورد به اغتنام فرصت باز هم صحبت خواهم کرد.)

من داستان گدای سامره را که شهری در نزدیک بغداد است شنیده بودم. هر گدا که سماجت و شلگی را در گدائی تا وقاحت و دیده درائی برساند و تاجیزی نگیرد دنبال مردم را رها نکند آن گونه گدا را گدای سامره میخوانند ولی امروز در افغانستان بدبختانه همه رشوه خواران بدون استثناء رشوه خواران سامره استند. نخست رشوه را همانند حق پدر خود میدانند و فکر میکنند که مردم بدون استثناء و با کمال میل باید برای شان رشوه بدهند و دوم اینکه در برابر رشوت دهنده هیچگونه تعهد اخلاقی هم ندارند و معمولاً لنگی پهلوی رشوه را گاو شیری میخورند. یعنی این که میگویند در سر زمینی که همانند افغانستان مسکن رشوه خواران سامره بود مردی که با یکی دعوی حقوقی داشت یک تاقه لنگی پهلوی را که گرانبها بود برای قاضی شهر رشوه داد و برای اینکه قاضی او را به خاطر داشته باشد با جناب قاضی قرار گذاشت که هنگام ورود به محکمه سرفه میکند و هر دو دست را به دستار خود می بزد تا قاضی بداند که آرنده دستار است و قضیه را به نفع او فیصله کند. وقتی او رفت طرف دعواش برای جناب قاضی یک گاو شیری به عنوان رشوه برد تا قاضی هنگام صبحانه شیر چرب گاو را خورده به محکمه برود. وقتی هر دو در محضر قاضی حاضر شدند آن که دستار پهلوی را برده بود سرفه کرد و دستهای خود را به سوی دستار برد ولی قاضی هیچ اعتنا نکرد و مرد دوم و بار سوم سرفه ها کرد و بالاخره قاضی با همان وقاحت گدای سامره برایش گفت: «چه بیهوده دست بردستار می بری و سرفه ها میکنی لنگی را گاو خورده است.» در افغانستان با وقاحتی که با

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

هیچ صفت نمیتوان وصفش کرد رشوه می گیرند و فقط یک هفته بعد لنگی پهلوی را گاو میخورد و برای همان یک مورد کم از کم ده بار و هر بار به پیمانۀ بیشتر رشوه گرفته میشود.

میگویند: مدیر عمومی سواد آموزی در ولایت بلخ که به سپارش یکی از رهبران مقرر شده است خود لمری برید من و عملاً از تمام امتیازات خود در اردو برخوردار است ولی در عین زمان مدیر عمومی سواد آموزی نیز است و از هر دو وظیفه معاش و رشوه میگیرد ولی دو روز در سواد آموزی برای امضا کردن می آید و هیچ گونه تجربه در کار ندارد و از قرار معلوم خود سواد ندارد ولی برای دیگران سواد یاد میدهد. من در این شیوه رشوه خواری تیپ گدای سامره از شخص اول مملکت گرفته تا تمام وزراء و کلا و والیان همه را مسوول دانسته به قول حضرت سعدی استناد می کنم که گفته است:

### اگر زباغ رعیت ملک خورد سببی برآوردن غلامان او درخت از بیخ

آری اگر زورمندان پاس دارائی عامه را می کردند و بی پروا از باغ رعیت سبب نمیخوردند رشوه مانند وبا این سان همه گیر نمیشد و آب چشم زیر دستان به شیوه ای که ریخته است نمی ریخت. اگر رهبران انتظار دارند که رهروان از آنان سرمشق بگیرند باید خود نمونه اخلاق و صداقت باشند از دارائیهای عامه پاسداری کنند. وقتی رهبران به نام اینکه جهاد کرده اند و نزد خدا (ج) مجاهد و غیر مجاهد یکسان نیستند زمین های دولتی را غصب نمایند؛ محصول برق خود را تحویل نکنند و تا میتوانند رشوه ستانی و زراندوزی نمایند پاداش معنوی خود را (البته در صورتیکه جهادشان به خاطر خشنودی خدا باشد و نه برای سوء استفاده از دارائیهای عامه) نیز ضایع کرده اند. من در کشور های گوناگون سفر کرده ام و همیشه با دیدن بهشت دیگران به یاد دوزخ خود افتاده ام؛ دوزخی که از نعمت های خدا داد کمبودی ندارد ولی یگانه عاملی که این بهشت را به یک دوزخ مسلم بدل کرده است وجود رهبرانی است که به سرزمین خود عشق ندارند و دلهای سنگ شان بر خواریهها و حقارت های مردم شان نمیسوزد ولی تا بخواهی ریاکار و از تقوای سیاسی تهی استند و میپندارند اگر از درفش کشور پیراهن و نکتائی درست کردند به معراج وطن دوستی رسیده اند. من به هیچ وجه جانبدار خشنونت و جنگ نیستم اما صبر و تحمل مردم نیز حد و اندازه دارد و رشوه خواری و فساد موجود در افغانستان ممکن است این کشور را در گرداب بحران های تازه بیندازد و سبب مداخله های منفی بیشتر شود چون بدبختانه حیثیت ها در گرو پول افتاده است و منافع علیای مملکت نیز در معرض خرید و فروش قرار گرفته است و پول همین پول لعنتی که دیوجانس کلبی آنرا در کوچه های آتن پراکنده بود امروز در افغانستان بر همه ارزشهای اخلاقی حکومت میکند و کشور برای مردمش مصداق این بیت بیدل است که:

### گرفته است حوادث جهان امکان را ز عاقبت چه زمین و چه آسمان خالیست

فاعتبروا یا اولی الابصار نگارگر بر منگهم